

www.ketab.ir



اصغر عظیمی مهر

مجموعه هفت غزل شوی
شبی بدون نور ساعتی که زنگ نمی زد

شماره هجدهم (وایست و هجدهم دوره هجری)

مرکز نشر آثار و نشریات ادبی



شبی با و تو ساعتی که زنگ نمی‌زد

اصغر عظیمی مهر

طرح جلد و گرافیک: محمود حسینی

چاپ و صحافی و لیتوگرافی: واور پردازان گرافیک - آلمان

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۸۷-۶۰۰-۱۷۵-۳۸۸-۶

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است

ترجمه: عظیمی مهر اصغر

عنوان و نام پدیدآور: شبی با و تو ساعتی که زنگ نمی‌زد / اصغر عظیمی مهر

مشخصات نشر: تهران، شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۱

مشخصات طاقچه: ۷۹ ص

ISBN: 978-600-175-388-6

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

شابک افزوده شرکت انتشارات سوره مهر

رده بندی کنگره: ۲۹۴۹ / ط ۹ / PIR ۹۱۵۹

رده بندی دیویی: ۸۵۱ / ۲۲ / ۹۱۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۷۲۹۹۰

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاد ۳۳

شماره تماس: ۱۶۸۱۲۱۱۴۱ / فاکس: ۱۶۸۷۷۰۰۱

تلفن مرکز: ۱۶۸۱۲۱۱۴۱ / فاکس: ۱۶۸۷۷۰۰۱

www.sooromohr.ir

(قیمت فقط با هولوگرام صحیح است)

فهرست

- به جای مقدمه |
۱. عاشقان تو شبیه‌اند به طاعون زده‌ها | ۰۹
۲. زندگی بی آرزو خالیست | ۲۱
۳. شبیه جوهر تاریخ در بدایت اشیاء | ۳۵
۴. پس از این شعر دیگر هیچ کس بانوی مبهم نیست | ۴۳
۵. چشمهایت را ببند... | ۵۱
۶. من ارباب جنونم! | ۵۹
۷. جنگ تمساح سیاهی‌ست به مرداب زمین | ۶۷

■ به جای مقدمه

زن دکتر گفت: نمی‌توانید بدانید در جایی که هستم کورند داشتن چشم یعنی چه؟! من ملکهٔ مملکت کورها نیستم. صرفاً کسی هستم که برای دیدن این کابوس به دنیا آمده‌ام! شما آن را احساس می‌کنید؛ اما من هم احساس می‌کنم و هم می‌بینم! هیچ‌کس چیزی نپرسید.

دکتر فقط گفت: اگر روزی بینایی‌ام را به دست بیاورم، توی چشم یگران دقیق می‌شوم؛ انگار که بخوایم روحشان را ببینم!

پیرمردی که چشم‌بند سیاه داشت پرسید: روحشان؟!

دختری که عینک دودی داشت گفت: یا ذهنشان؟!

اسمش مهم نیست!

درون ما چیزی هست که اسمی ندارد. ما همان چیز هستیم!

برگرفته از رمان کوری، نوشته ژوزه ساراماگو